

ویتالی شنتالینسکی

ترجمه بیژن اشتری

مقدمه: رابرت کونکوئست

بایگانی ادبی
پلیس مخفی



فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۱	مقدمه رابرت کوکوئست
۱۹	مقدمه نویسنده.
۲۵	برای نگهداری تا ابد
۵۵	«التماس می‌کنم به حرفم گوش کنید»
۱۳۱	ریز یوع
۱۶۳	در لویانکا
۱۷۳	لئوناردو داوینچی روس
۲۰۷	آسمان هعتم
۲۳۱	گلوله‌ای به حای نقطه
۲۶۱	راپورت نویسی به مثابه ژانر ادبی
۲۷۷	حیاان مادلشنام
۳۲۱	کلمه‌های اسیر
۳۵۷	تصحیح دایرةالمعارف‌ها

۳۶۹

مرع طوفان در قفس

۴۵۳

پایان اتحادیه

۴۶۳

پی نوشت

۴۶۵

رمیبه ادبی-سیاسی

۴۷۵

نمایه

مقدمه

رابرت کوکوئست

این کتاب عمی و افشاگر، بیان‌کننده شرایط و نتایج کارزار مشکل و طولانی بویسده برای یافتن و انتشار پرونده‌های پلیس‌محفی دوران استالین در ناره ادبیات و بویسندگان است شیوه‌ای که رژیم کمویستی با توسل به آن مردم اتحاد جماهیر شوروی سابق را ترساند و قتل‌عام کرد، بر همگان روشن است در عین حال، ما همگی درکی کلی از تأثیرات ذهنی و روان‌شاحتی ملال‌آور نظام استالیسی داریم با این‌همه، کتاب حاضر عمدتاً بیانگر شوک و افشاگری دیگری در ناره چگونگی تها شدن دهس‌های حلاق روسیه یا به نابودی کشاندن آن‌ها و بیر چگونگی برحورد حمایتکارانه رژیم با پرچم‌داران حقیقی فرهنگ روسیه است

آنتون چحوف یک قرن پیش با مشاهده سردیران انقلابی متعصب رمانه‌اش آینده تلحی را برای ادبیات روسیه پیش‌بینی کرد او گفت روسیه ریر پرچم فصل و دانش و تحت حاکمیت «ورع‌ها و کروکودیل‌ها» در عرصه ادبیات «کوته‌فکری، فصل‌فروشی متراید، نحوت افراطی، فقدان کامل هر نوع خودآگاهی ادبی» [و] حوی چنان حمه‌کنده را تجربه خواهد کرد که هر فرد سالمی را به تهوع خواهد انداحت

تجریات خود شتالیسکی در آعار رندگی برگسالی به حوی تصویرگر بوی عفس حمه‌کنده برآمده از بردلی و سارشکاری شه‌روش‌فکرانه‌ای است که تا مدت‌ها پس از فروکش کردن ترور دسته‌جمعی همچنان ادامه یافته بود این‌گونه است تلاش‌های عالماً سرسختانه و نهایتاً موفقیت‌آمیر شتالیسکی برای به دست آوردن اسناد مهم حساسش و

بار این گونه است شرح شنتالیسکی از توطئه‌چینی‌های حقیرانه و ردیلاسه نارماندگان قشر لمپن-روشنفکران کمویست کودن و کهنه برای نه دست آوردن حانه، امتیارات، قدرت و اعتبار

بویسده هیچ داعیه‌ای برای جامع و کامل بودن کنانش ندارد همان‌طور که خودش اشاره کرده، حدود هراورپانصد بویسده در رمان استالین سر بهیست شدند، میان آن‌ها مردان و ربانی بودند که از حیث شهرت و استعداد قابل‌مقایسه با بویسده‌گانی هستند که در این کتاب در کانون توجه قرار گرفته‌اند آنچه بویسده انجام داده، عمدتاً ارائه مجموعه‌ای از پژوهش‌ها در ناره سربوشت بویسده‌گانی است که بیش‌تر از دیگران توجه‌برانگیز بوده‌اند مورخان ادبی و دانشمندان علوم انسانی با مطالعه این کتاب پی خواهند برد، واقعاً چه بر سر گروهی از بحنگان ممتاز عرصه فرهنگ و ادبیات رفت، بحنگانی همچون ایساک نابل^۱، بوریس پیللیاک^۲، پاول فلورسکی^۳ و اوسپ ماندلشتام^۴. یکی از عجیب‌ترین مشخصه‌های این ماحرا، از مطر عربی‌ها، این است که حتی وقتی قربانیان از اتهامات حیایی و کیمری مرا و اعاده حیثیت شدند، رژیم تاریخ‌های دروعی برای رمان مرگ آن‌ها ارائه کرد. رژیم استالین به دروع به اقوام فرد اعدامی گفته بود حکم محکومیت عریر آن‌ها «ده سال رندان بدون حق نامه‌نگاری» است و حالا که استالین مرده و رمان اعاده حیثیت فرارسیده بود، بار رژیم بمی حواست واقعیت را به آن‌ها نگوید رژیم در واقع برای رد گم کردن، تاریخی را به عنوان تاریخ مرگ هر قربانی ارانه کرد تا اقوام او گمان کند عریرشان در رندان یا اردوگاه به «مرگ طبیعی» مرده است نه عمارتی حتی وقتی حقایق رفته‌رفته آشکار شدند، بار فقط بمی از حقیقت بودند و باید سال‌های طولانی دیگری می‌گذشت تا حقیقت به تمامی آشکار شود حتی در آحرین سحده دایرة‌المعارف بریتانیکا، تاریخ مرگ پاول فلورسکی پانزدهم دسامبر ۱۹۴۳ و محل مرگش «در تعید، سیری» ذکر شده، در حالی که او در ۱۹۳۷ در سالوفکی^۵ اعدام شده بود، تاریخ مرگ ایساک نابل همدهم مارس ۱۹۴۱ «در اردوگاه رندان در سیری» ثبت شده اما او بیست‌وهفتم ژانویه ۱۹۴۰ در مسکو اعدام شده بود آثار این بویسده‌گان حتی در دوران پس از آعار اعاده حیثیت‌ها اغلب «عیرقابل چاپ» باقی

ماندند یا فقط بحش ناچیری از آن‌ها احاره چاپ یافتند باید چند دهه دیگر می‌گذشت تا قفل ساسور شکسته شود و این آثار به تمامی چاپ و منتشر شوند

در شوروی رمان استالین همسر و بچه‌های فرد قربانی بیر ربدانی و بعضاً اعدام می‌شدند در واقع این، یک اصل بدیهی و پذیرفته‌شده محسوب می‌شد هر کسی که با دوران کمویستی ناآشا باشد از مشاهده چنین حایت‌هایی وحشترده خواهد شد نکته دیگری که به همین اندازه وحشتناک است توجه و وسواس مأموران پلیس محفی به احرای تمام‌وکمال تشریفات نارحویی و پر کردن همه فرم‌های مربوط و بیر شکحه‌های هولناکی است که بر قربانیان اعمال می‌کردند البته در پرونده‌های قربانیان معمولاً هیچ شانی از این شکحه‌ها وجود ندارد اما از سر شانس و اقبال به صورت استثنایی اسادی باقی مانده که وجود شکحه‌های وحشیانه در رندان‌های پلیس محفی شوروی را ثابت می‌کند برای مثال می‌توان به رنحنامه^۱ و سولد مایرهولد^۱ کارگردان و تهیه‌کننده بررگ تئاتر از رندان نه مولوتف^۲ اشاره کرد

فقط معدودی از بویسده‌گان حلاق روس به انقلاب بلشویکی حوشامد گفتند و از آن استقبال کردند شمار قابل‌توجهی از آن‌ها به حارج رفتند اکثریت آن‌ها با این امید که اوصاع بهتر خواهد شد، در کشور ماندند آن‌هایی که به حارج مهاحرت کردند، از نظر نقای فیریکی و شانس دنال کردن کار و حرفه تحصی‌شان، انتحاب حردمدانه‌تری کرده بودند مثالی برم در کتاب شعر روسی پنگوئ^۳ که در ۱۹۶۲ چاپ و منتشر شد، تاریخ تولد و مرگ شاعران درح شده است نا نگاهی به این تاریخ‌ها معلوم می‌شود متوسط سن مرگ شاعرانی که پس از انقلاب اکثر به حارج مهاحرت کردند و در تعید ماندند هفتادوپنج سال است در حالی که متوسط سن مرگ شاعرانی که پس از انقلاب در شوروی ماندند یا از حارج به آن نارگشتند از چهل‌وپنج سال فراتر بمی رود

شنتالیسکی در کنانش تأثیرات دوران استالین را بر قربانیان مورد توجه و پوشش قرار داده است او علاوه بر این، به سراع شکحه‌گرانی رفته که حود را بویسده و ادیب تلقی

1 Vsevolod Meyerhold (1874-1940)

۲ Molotov. مولوتف یکی از دولتمردان مورداعماد اسالن بود که در رمان او به ورارت امور حارحه رسد م.

۳ مجموعه کتاب‌هایی که اسازار پنگوئ در ناره شعر ملت‌های محلف نه انگلیسی برحمه و مشر می‌کرد و طرفداران بساری داشت کتاب شعر روسی پنگوئ یکی از کتاب‌های همس مجموعه است م.

1 Issak Babel (1849-1940)

3 Pavel Florensky (1882-1937)

5 Solovky

2 Boris Pilnyak (1894-1938)

4 Osip Mandelstam (1891-1938)

برای نگهداری تا ابد

نویسندگان همیشه جایگاه ویژه‌ای در روسیه داشته‌اند نویسندهٔ روس به دلیل فقدان نهادهای دموکراتیک، هرگز فقط یک هرمند بوده بلکه سحگویی حقیقت و وحدان عمومی نیز بوده است آلکساندر هرتس^۱ ادبیات روسی را «دولت دوم» و مرجع قدرت واقعی در جامعه نامید این کتاب شرح موثق و مستندی است از آنچه بر نویسندگان و آثارشان در دوران شوروی رفت

من چگونه درگیر این قصیه شدم؟ انوهی از دفترچه‌های یادداشت در برانرم قرار دارد این‌ها شامل یادداشت‌هایی است که با عجله و بدون اندیشیدن در بارهٔ سک نگارشی یا ریبابی حملات و عارت‌هایم، روی کاغذ آوردم در آن زمان هیچ فرصتی برای نگارش مطم و دقیق بود زیرا حوادث به سرعت در حال وقوع بودند کل این ماحرا دقیقاً از اواخر ۱۹۸۷ آغاز شد آخرین مجموعه شعرهایم را، با عنوان مدهب سر، به تارگی تمام کرده بودم و از خودم می‌پرسیدم حالا چه کار ناید نکم برای اولین بار طی هفتاد سالی که از آغار رژیم کمویستی می‌گذشت، آیندهٔ ما به امر سبتاً پیش‌بینی‌ناپذیری مبدل شده بود سیاست‌های اصلاحی گورباچف با تمام قوا مطرح شده و در دستور کار قرار گرفته بود واعطان کرملین^۲ فاتحانه دم از گلاسوست

۱ Alexander Herzen (۱۸۱۲-۱۸۷۰) نویسنده و معکر روس - م

۲ کرملن مجموعه‌ای از کاح‌ها و بناهای فذمی در مرکز شهر مسکو است که از دربار مفر حکمرانی حکومت بوده است در این‌جا مطور از واعطان کرملن هست حاکمه شوروی است - م

ما ر بوده بودند و آنچه از تاریخمان می‌دانستیم به طرز مسخره‌ای دچار تحریف و دستکاری شده بود ملتی که از گذشته خود بی‌اطلاع است هرگز نمی‌تواند هیچ آینده‌ای داشته باشد ما باید ابتدا خودمان را از شر این سیاه تاریخی‌ای که به آن مبتلا شده بودیم نجات می‌دادیم این در مورد ادبیات هم صدق می‌کرد در حنگی که رژیم شوروی علیه جامعه به راه انداخته بود نویسندگان حرو یکی از سرکوب‌شده‌ترین اقشار و گروه‌ها بودند انوه بی‌شماری از نویسندگان تیرباران شده یا در اردوگاه‌های کار احاری و زندان‌ها حان ساخته بودند

اما نویسندگان حساب‌و‌کتاب خاصی نا مقولهٔ رمان دارند. زندگی بویسده موقعی که بمیرد تمام نمی‌شود بلکه تا موقعی که آثارش خوانده می‌شود، ادامه می‌یابد از این حیث، سیاری از نویسندگان شوروی را که در حال حاضر رنده‌اند ناید پیشاپیش مرده فرص کرد، سیار مرده‌تر از آن نویسندگانی که دهه‌ها از مرگ فیریکی‌شان می‌گذرد گرچه احیای این بویسده‌قربانیان ناممکن است اما شاید نتوان دوباره آن‌ها را به سخن واداشت نه این فکر می‌کردم که دستوشته‌های آن‌ها احتمالاً در کج حرایب اسناد پلیس محفی یا در گوشه‌ای از نایگانی‌های خابوادیگی حصوصی، دور از توحهات گرمه‌های امیتی، حاک می‌حورد

مهر «سیار محرمانه» و «نگهداری تا اند» بر پرونده‌های بویسندگان نارداشتی رده شده بود حالا رمان انطال مهر اول فرارسیده بود و بهترین راه برای اطمینان از انطال مهر دوم - اطمینان از این‌که خاطرات و آثار بویسندگان مقتول «تا اند در کج نایگانی پلیس محفی نگهداری» نخواهد شد - دسترسی عموم مردم به این اسناد و چاپ و انتشارشان بود فقط در این صورت بود که آن‌ها هرگز فراموش نمی‌شدند اما این، کار یک نفر نبود برای سروکله ردن نا لویبانکا به آدم‌های بیش‌تری بیار بود وقتی به حانه رسیدم، درحواست ریر را نوشتم

به احلاس عمومی شعبه مسکوی اتحادیهٔ نویسندگان و به رورنامهٔ ماسکوفسکی
لیتراتور
همکاران عزیز!

حدود دو هزار بویسده پس از ۱۹۱۷ دستگیر شدند و حدود هزار و پانصد تن از آن‌ها حان سالم به در سردید و در اردوگاه‌ها و زندان‌ها حان ناچند البته این اعداد

[شعاف‌سازی] و دموکراسی می‌رند آن‌ها می‌گفتند آزادی حق مسلم مردم است اما فقط به شرطی که ریر بطارت مستمر حرب کمویست باشد در عمل ثابت شد که فقط عدهٔ اندکی آمادگی پذیرش چالش دموکراسی را دارند

من در یکی از رورهای اوایل ژانویهٔ ۱۹۸۸ سری به ناشگاه بویسندگان^۱ ردم در آن‌جا به یک آشای قدیمی، والتین یوستیوف^۲ رئیس شعبهٔ مسکوی اتحادیهٔ نویسندگان شوروی^۳ برحوردم او صرته‌ای به پشتم رد و نا صدای بلند پرسید «کجا بودی تا حالا؟ الان موقع در حانه نشستن بیست بویسندگان مسکویی هر روز حلسهٔ عمومی دارند، آن هم بدون هیچ هیئت‌رئیشه‌ای، بدون هیچ دستور کار مشخصی برای اولین بار مباحث کاملاً آزاد و علی است ما داریم در بارهٔ آینده‌مان حرف می‌ریم تو هم بیا و پیشهادها را مطرح کن!»

در حیاناان‌های مسکو شروع کردم به قدم ردن و همزمان فکر کردن آیا من واقعاً هیچ فکر و ایده‌ای برای پیشهاد کردن داشتم؟

الته که داشتم اما نه برای ارائه نه حلسات بویسندگان عضو اتحادیه یا دیوان‌سالارانی که همیشه عناد خود را نا آزادی حلاقیت هری شان داده بودند من عضو اتحادیهٔ نویسندگان بودم اما عضویت کاملاً صوری بود و فقط برای استفاده از مرایای ناشگاه نویسندگان، مرایایی مثل بوشیدن قهوهٔ محانی در کافی‌شاپ ناشگاه، دریافت نلیت‌های محانی کسرت یا تماشای فیلم در سیمای کوچک ناشگاه سیاست‌های اتحادیه توسط قشر نجه‌ای از دیوان‌سالاران مرتط نا کرملین [یعنی رهبران حرب] و کاگت اتحاد می‌شد آن‌ها پاسداران حاکمیت و مدافعان ایدئولوژی حرب بودند

در راه برگشت به حانه بودم که نارش تند برف‌ریزه‌ها آعار شد ریر برف به این فکر می‌کردم که حالا نه چه چیزی بیش‌تر از هر چیز دیگری بیار داریم؟ تاریخمان را از

۱ از ۱۹۳۲ تا ۱۹۹۱ دو ساحمان ریای فرن‌بوردهمی در مرکز مسکو به اتحادیه بویسندگان شوروی احصاص داشت نک ساحمان برای انجام امور اداری اتحادیه و نک ساحمان هم برای امور تفریحی ساحمان دوم را ناگاه بویسندگان می‌نامدند

۲ Valentin Ustinov (۱۹۳۸-۲۰۱۵) بویسده و ساعر روس

۳ اتحادیه بویسندگان شوروی در ۱۹۳۲ به دسور اسنالس نأسس سد نا همان انحصاری را در عرصه ادسات اعمال کند که حرب کمویست در عرصه حکمرانی در سطح کشور اعمال می‌کرد صمیمهٔ پایانی کتاب، «رمسه ادبی - ساسی»، را نخواند